**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شانزدهم\_21 آبان 1398**

یک مقایسه ایی را می کنم بین سه عبارت در رسائل، ببینید نتیجه اش چه می شود:

ص 374؛ قبل از بحث انسداد بحث حجیت مطلق ظن، آن جا می فرماید:

اللهم الّا أن یقال انّ الحکم بعدم العقاب و الثواب فی ما فرض من صورتی الجهل البسیط و المرکب بالوجوب و الحرمة انما هو لحکم العقل بقبح التکلیف مع الشک او القطع بالعدم، اما مع الظن بالوجوب او التحریم فلا یستقل العقل بقبح المؤاخذة و لا اجماع ایضا علی اصالة البرائة فی موضع النزاع.

ص 377؛ و کذلک الدلیل لم یثبت علی الرجوع الی البرائة حتی مع الظن بالتکلیف لانّ العمدة فی الدلیل البرائة الاجماع و العقل المختصان بصورة عدم الظن بالتکلیف

مورد سوم هم عبارت دیروز بود.

حال از نظر شما بین انچه که اینجا نقل کردیم با انچه که دیروز نقل شد تضادی هست یا نه؟

اما عبارت ص 399 که بحث دیروز بود؛

و الحاصل انّه لا ریب لاحد فضلا عن انه لاخلاف فی انه علی تقدیر عدم بیان التکلیف بالدلیل العام او الخاص فالاصل هو البرائة فحینئذ فالزم اقامة الدلیل علی کون الظن المقابل بیانا و الا قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است.

در تقریرات حضرت آقای زنجانی در درس 62، آمده است که بین آن دو مورد که اول نقل کردیم با انچه در این جا آمده است تناقضی هست، چرا چون در آن دو جا می خواهد بگوید اگر ظنی بود دیگری عقل و اجماع بر قاعده برائت نداریم. در حالی که اینجا می گوید تا دلیل اقامه نشود بر اینکه ان ظن بیان است قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است پس بین ان دو حرف با فرمایش اینجا تناقض است.

جوابی که می توان داد این است که اساس بحث و نظر شیخ همین صفحه 399 است و آن این است که قاعده اولیه قبح عقاب بلا بیان است، بیان هم معنایش ان است که شما حجت داشته باشید بر آن. قبح عقاب بلا بیان به عبارت دیگر قبح عقاب بلا حجت است حال اگر ظنی حجت بود، به دلیل عام یا دلیل خاص دیگر قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری نیست اما اگر ظنی حجت نشد، بیان نشد، قبح عقاب بلا بیان جاری است.

خلاصة الکلام حرف اساسی شیخ این است که قاعده قبح عقاب بلا بیان چه مدرکش عقل باشد و چه مدرکش اجماع باشد، قدر مسلم از چنین قاعده ایی ان جایی است که هیچ بیانی و هیچ حجتی نباشد اگر با وجود ظنی که حجت است شما رفتید سراغ قاعده قبح عقاب بلا بیان اشتباه است و این مطلبی است که در ص 374 و 377 بیان کرده است؛ اما اگر ظنی بود ولی حجت نبود و بیان نبود قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است این مطلبی است که در ص 399 بیان می فرماد بنابراین به نظر می رسد اشکالی که سیدنا المحقق به مرحوم شیخ وارد کرده اند قابل جواب است.

این یک مطلب که تتمه عرض دیروز بود.

اما ادامه مطلب؛ مرحوم محقق خوانساری، در مساله ما فرمایشی دارد، و اساس فرمایش ایشان این است که ما انسدادی نمی شویم و قائل به حجیت مطلق ظنون هم نمی شویم و برائت را همجاری می کنیم و هیچ مشکی هم برای ما به وجود نمی آید. هر جا که علم یا علمی بود خب به ان عمل می کنیم. اما اگر نه علمی بود و نه علمی نه یقینی بود و نه دلیلی ظنی که حجت بر ان اقامه شده باشد نَحکمُ فیه باصالة البرائة و دلیل اصالة البرائة هم حصول الظن نیست ان طور که برخی گفته اند دلیل اصالة البرائة عقل است که عقل دلالت می کند بر برائت ذمه

در غیر این موارد ما حق تبعیت از ظنون را نداریم چنانکه در ایات و روایات نهی شده است از اتباع ظن.

حال باید چکار کرد؟ در جایی که نه دلیلی بر این طرف هست و نه دلیل بر ان طرف.

مثلا نمی دانیم غسل جمعه واجب ام لا.

در این جا خیلی راحت اصالة البرائه را جاری می کنیم و می گوییم تا دلیلی بر وجوب غسل جمعه پیدا نکینم برائت. در این جا ممدوحه داریم و راه جاره مراجعه به برائت و نفی وجوب غسل جمع هاست.

اما همه موارد اینطور نیست گاهی امر دائر می شود بین لزوم جهر یا اخفات در بسم الله، در نماز های اخفاتیه. عده ایی فرموده اند باید بسم الله جهرا باشد عده ایی گفته اند باید اخفاتا باشد در چنین جایی باید تخییر انتخاب و هر کدام را که خواستید انتخاب کنید .

در این جا یک اشکال مرحوم شیخ دارد به محقق خوانساری. یک اشکال در تقریرات اقای زنجانی است. اما اشکالی که در تقریرات است این است که در همین مثال جهر و اخفات تنها راه ما تخییر نیست. راه دیگری هم داریم و ان هم احتیاط در خواندن دو نماز است یکی بسم الله به جهر و یکی اخفات . منتها بسم الله را در هر دو نماز به قصد مطلوبیت بگوید نه ورود.

بالاخره در عالم واقع یا جهر است و یا اخفات. هر کدام که مطابق واقع بود هیچی و دیگری به قصد مطلوبیت گفته شده است و نمازتان اشکالی پیدا نمی کند.

پس نگویید همه جا تخییر است احتیاط است.

یک اشکال هم مرحوم شیخ دارد و ان این است که این راه حلی که برای رجوع به برائت بیان کردید در همه فقه ساری و جاری نیست اذ قد یتردد الامر بین الکون المال لاحد شخصین، مثل انجا که معامله معاطاتی بین دو نفر صورت گرفته است و شما نمی دانید ایا معاطاة صورت گرفته است یا نه؟ کجا اینجا برائت جاری می شود. هر دو طرف می خواهد مال را در طرف خود صرف کند. این جا جای تخییر نیست. بگویید به حاکم مراجعه می کنیم و هر چه حاکم گفت ان را اخذ می کنیم جواب این است که ما حکم فقهی را داریم بررسی می کنیم . پس در این جا نه تخییر است و نه برائت.

می فرماید یک اصل دیگری داریم و شاید اگر اینطور می گفت بهتر بود و ان اصل عدم ترتب ایشان بر معامله است بنا برا ینکه بگوییم اصالة العدم من الادلة الشرعیه.

اینجا را شیخ مقداری ادامه می دهد شما مراجعه کنید.

اما اخرین عبارت شیخ در مقدمه دوم:

فکیف کان و فی الاجوبه المقدمه و لا اقل من وجه اخیر غنی و کفایه

( اجوبه متقدمه همان سه جواب قبل است. حرف ایشان این است که من هم با شما هم عقیده ام که اصالة البرائة اعتبارش از باب حجت مطلق ظن است و من هم مثل شما با مثل میرزای قمی که اعتبار ش را از باب مظنه اورد مخالفم ولی اصالة البرائة جاری کردن در ما نحن فیه اولا مخالف اجماع قطعی است ثانیا مخالف ضورره است چون یلزم منه الخروج من الدین و ثاثلا در چنین جایی بر گذار کردن اصالة البرائه مخالفت کردن با علم اجمالی است. این سه جواب فیه غنی و کفایه.

این تمام بحث از نظر شیخ البته مقداری داخل پرانتزی ها را ما حذف کردیم.

این تمام مقدمه دوم از بیان شیخ مراجعه کنید به کفایه از این سه جواب که شیخ بیان کرده است دو جواب در کفایة نیامده است باید ببینیم چرا؟ چرا جواب سوم را نیاورده است. آیا این سه وجهی که شیخ بیان کرده است یا در نتیجه متفاوت است یا نتیجه یکی است. مراجعه کنید به تقریرات مرحوم نائینی. این دو مطلبی که باید ان شاء الله در جلسه اینده بگویم و بعد از ان که بیان شد نوبت به این می­رسد که طبق مسلک اضطرار چگونه این مقدمه را با ید معنا کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.